

مختصات و موقعیت جنبش های توده ای و وظایف حزب در قبال آنها

از حقیقت، شماره 1، خرداد 1380

خیزشهای پیاپی توده ای و جنبش های پایدار تر طبقات و قشرهای مختلف، توده ها در را در ابعاد وسیعی به عرصه سیاست می کشاند. موضوع و دامنه مبارزات متفاوت است و نیروهای گوناگونی را در بر می گیرد. خصلت شعارها و شکل و راه و روش پیشبرد آنها یکسان نیست و از انقلابی تا اصلاح طلبانه، از قهر آمیز تا مسالمت آمیز، از غیر قانونی تا قانونی را در بر می گیرد. برخی نظیر جنبش زنان، به تضادها و موضوعاتی مربوطند که نقاط ضعف اساسی دشمن را هدف می گیرند؛ از پتانسیل بیشتری برای تداوم و تعمیق و ضربه زدن به دولت ارتجاعی برخوردارند. برخی نظیر خیزشهای حاشیه نشینان شهری و جنبشهای کارگری و دهقانی، توده های تحتانی را در بر می گیرند که بار عمده پیشبرد استراتژی جنگ خلق بر دوش آنهاست. برخی نظیر جنبش دانشجویی بلاواسطه سیاسی اند، از پتانسیل تاثیر گذاری سریع بر فضای سیاسی جامعه و سراسری شدن بهره مندند. رشد این جنبشها زمینه مناسبی برای گسترش نفوذ حزب کمونیست ایران (م - ل - م) در میان توده ها فراهم آورده است. حزب از طریق ارائه سیاستهای انقلابی به این جنبشها می تواند به تقویت قوای کمی و کیفی خویش بپردازد. پیشروان زیادی از دل این جنبشهای توده ای بیرون آمده و می آیند که مساعد جذب خط حزب هستند. در چنین شرایطی حزب باید بطور فعالی درگیر مبارزات توده ای جاری شود. حزب باید این فعالیت را بگونه ای به پیش برد که به تدارک وظایف آغاز جنگ و رهبری مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی خدمت کند.

مبارزات توده ای عرصه مهمی برای انباشت قوای اولیه برای آغاز جنگ خلق هستند. این فعالیت باید بگونه ای به پیش رود که به یک مرحله در خود و برای خود بدل نشود. چرا که جنگ خلق بطور خودبخودی از درون این گونه مبارزات بیرون نمی آید. همانطور که جنگ خلق از درون جنبش های توده ای رفرمیستی زاده نخواهد شد از درون مبارزات سیاسی انقلابی نیز بخودی خود زاده نخواهد شد. اگر چه پیشبرد فعالیتهای گوناگون در میان توده ها در مقطع کنونی امری ضروریست اما آغاز جنگ خلق تداوم مبارزات جاری توده ای نیست و نیازمند تدارک فعال و مشخص برای انجام عالیترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه است.

همانطور که مائو گفت "قبل از آغاز جنگ خلق همه چیز باید به آغاز آن خدمت کند" این امر را باید در ارتباط نزدیک و فعال در مبارزه طبقاتی و پراتیک انقلابی انجام داد. حزب باید به مسائل سیاسی و مبارزات سیاسی مهمی که به مشغله توده ها تبدیل شده بپردازد و آنها را تحلیل کرده و در مورد آنها موضعگیری نماید. حزب باید در حداکثر توان خود هم در حرف و هم در عمل اینکار را انجام دهد.

خیزش های توده ای

خیزشهای رزمنده و خودبخودی توده ای عمدتاً در محلات کارگری و زحمتکشی شهرهای بزرگ و کوچک حول مسائل معیشتی و علیه ستمکاری دستگاه دولتی بر پا شده، در مواردی به سرعت به محلات دیگر گسترش یافته و قشرهای گوناگون را درگیر کرده است. نیروی شرکت کننده در این خیزشها، عمدتاً جوانان و زنانی هستند که از نظر طبقاتی، جزئی از پیکره طبقه کارگر محسوب می شوند. محلاتی که صحنه این خیزشها است عموماً کارگران و زحمتکشان مهاجر از ملیت های ستمدیده گوشه و کنار ایران و ستمدیدگان افغانستانی را در خود جای داده است. این خیزشها تأثیرات مستقیم و ماندگاری برای کارگران و زحمتکشان ساکن در این محلات بر جای می گذارد و به همین ترتیب مستقیماً در ایجاد فضای سیاسی و رزمنده ضد رژیم در محیط های کار و جنبش کارگری نقش بازی می کند. از نظر ایدئولوژیک، آنچه علیرغم نفرت عمومی از رژیم اسلامی در بین این توده زحمتکش رواج دارد، باورهای مذهبی و خرافی است. دیدگاه های تقدیر گرایانه، کماکان مانع مهمی در راه آزاد شدن نیرو و انرژی مبارزاتی مردم است. ارتجاع حاکم با اشاعه افیون دین از یک طرف، و توزیع وسیع مواد مخدر از طرف دیگر، می کوشد روحیه شورشگرانه را به ویژه در نسل جوان نابود کند و ذهن و جسم آنان را به رخوت و انفعال بکشد. بعلاوه، ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی مسلط بر جامعه، نگرش و عملکرد ستمگرانه مردسالار و زن ستیز را در جامعه دامن می زند که این خود، یک عامل مهم تفرقه در صفوف مردم محسوب می شود. برتری جوئی ملی (که زشت ترین شکل آن علیه توده های افغانستانی اعمال می شود) و تبعیض مذهبی (شیعه علیه سنی، و اسلام علیه سایر ادیان)، دو عامل دیگر تفرقه است که رژیم آگاهانه آن را بکار می گیرد. حزب برای نفوذ و تاثیرگذاری انقلابی بر مبارزات توده های زحمتکش باید

به تبلیغ و ترویج اتحاد و همبستگی انترناسیونالیستی ستمدیدگان همه ملیت ها، و تشویق و حمایت از شرکت زنان در مبارزات جاری بپردازد؛ و تبعیض و تحقیر ملی و جنسیتی را بیرحمانه به نقد بکشد. حزب باید نه فقط امید و خوشبینی، که دید روشن از امکان دگرگونی و راه رهایی واقعی را به میان توده های تحتانی ببرد، و ضرورت اتحاد انقلابی در صفوف آنان و با دیگر بخش های خلق را تبلیغ کند.

مبارزات کارگری

جنبش کارگری در شکل اعتصاب و تحصن و تجمعات اعتراضی در داخل و بیرون محیط کار حول دستیابی به دستمزدهای به تعویق افتاده و محرومیت از امکانات اولیه رفاهی و درمانی، علیه بیکار سازی گسترده، و اخراج و دستگیری فعالین جنبش کارگری (بی وقفه جریان دارد. در سالهای اخیر این جنبش اشکال رزمنده تری بخود گرفته، شاهد اشغال کارخانه، گروگان گرفتن مسئولین و ایجاد راه بندان و بستن جاده های اطراف کارخانه، و درگیری با قوای سرکوبگر هستیم. جنبش کارگری علیرغم اینکه خود بخودی و غیر متشکل است، صحنه فعالیت نیروهای سیاسی معینی است که در سمت دهی و تعیین حدود و ثغور آن نقش بازی می کنند. هیئت حاکمه هم از طریق "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" می کوشد جنبش کارگری را با اشاعه سیاست "قناعت گرایی" و "صنفي گری" مهار کند و با تبلیغ سیاستهای دوم خردادی، کارگران را به سیاهی لشکر يك جناح از ارتجاع حاکم تبدیل کند. این جریان برای پایه گرفتن به حمایت از برخی مطالبات اقتصادی - رفاهی کارگران و انتقاد از فشارها و اجحافات عریان سرمایه داران می پردازد، و همزمان کارگران معترض را به حفظ آرامش و مسالمت و امید بستن به شیوه های قانونی و استمداد از دولت دعوت می کند. در زمینه ایدئولوژیک، این جریان به تبلیغ شعائر اسلامی و سازماندهی مراسم و آئین های ارتجاعی مذهبی در بین کارگران می پردازد و در زمینه سیاسی، خط "اصلاحات دوم خردادی" را جلو می گذارد. برگزاری "اول ماه مه" کنترل شده و بی خطر و با برداشتن عکسهای رهبران جمهوری اسلامی یکی از ترفندهای این جریان است.

يك عرصه دخالتگری و تاثیر گذاری حزب بر جنبش کارگری، از طریق افشاء و طرد خط ایدئولوژیک - سیاسی ای که "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" در بین کارگران اشاعه می دهند و برملا کردن ماهیت ضد کارگری اینان به پیش می رود. باید این نهادها و فعالیتی که در محیط های کارگری سازمان می دهند منجمله مراسم بی خطر و کنترل شده "اول ماه مه" تحت شعارهای حکومتی را فعالانه تحریم کرد و به شکست کشاند، و در مقابل، اشکال مختلف فعالیت های مبارزاتی مستقل کارگری را تشویق کرد.

يك گرایش نسبتاً قدیمی در جنبش کارگری، سندیکالیسم مستقل و اکونومیسم است. این جریان به صورت محافل پراکنده که برخی اعضایش سابقه ارتباط با گروه های چپ در دوران انقلاب 75 را دارند، موجود است. از نظر ایدئولوژیک، وجه مشترک بخشی از این محافل ضدیت با حزبیت انقلابی و ضرورت پیوند پیشروان جنبش کارگری و به طور کلی طبقه کارگر با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است که در پوشش ضدیت با روشنفکران کمونیست و تجارب گذشته جنبش چپ ارائه می شود. از نظر سیاسی، این محافل یکدست نیستند و از انفعال جانبدارانه و اشاعه توهم نسبت به "دوم خرداد" تا مخالفت با کلیت رژیم را در بر دارند. تاثیر سیاسی این گرایش بر توده های کارگر، دور کردن آنان از مبارزه انقلابی ضد رژیمی و محدود کردن افق مبارزه و تشکل آنان به حیطه های اقتصادی و رفاهی است. با این کار نه فقط از تاثیرگذاری و ایفای نقش کارگران در جنبش عمومی مردم می کاهد، بلکه با محدود کردن توان جنبش کارگری حتی امکان عقب نشاندن دشمن و تحمیل خواسته های جنبش کارگری را هم از آن می گیرد.

باید با این خط اکونومیستی - رفرمیستی مبارزه کرد. يك وجه مهم از این مبارزه، تبلیغ ضرورت پیوند جنبش کارگری با جنبش های ضد رژیمی سایر قشرها و طبقات خلق، و ابراز حمایت از آنها در برابر رژیم و تلاش برای جلب حمایت آنها از امر طبقه کارگر است. يك جنبه مهم دیگر از دخالتگری و تاثیرگذاری بر جنبش کارگری - هم از نظر ایدئولوژیک و هم سیاسی - مبارزه علیه دیدگاه ها و عملکرد ارتجاعی مردسالارانه ای است که نافی نقش و هویت مستقل زنان کارگر در محیط های کار و زندگی است. این دیدگاه ها و عملکردها نه فقط از جانب عوامل و نهادهای رژیم در جنبش کارگری بلکه از سوی محافل اکونومیست که اساساً "مردانه" هستند نیز تبلیغ و تشویق می شود.

اما مهمترین اشکال خط اکونومیستی و سندیکالیستی اینست که رسالت طبقه کارگر، یعنی رهبری انقلاب مسلحانه با هدف سرنگونی نظام ستم و استثمار و دستیابی به سوسیالیسم و جهان کمونیستی را نادیده می گیرد. این خط، کارگران را صرفاً به مبارزه برای تحقق مطالبات صنفی خود دعوت می کند و مهمترین ابزار طبقه را تشکل صنفی او و مهمترین شیوه مبارزه اش را اعتصاب قلمداد می کند. بنابراین پیشاهنگ کمونیست مبارزه با این خط را باید اساساً حول اهداف اساسی و تشکیلات عمده طبقه کارگر و استراتژی طبقه برای کسب قدرت سیاسی به پیش برد.

مبارزات دهقانی

طی چند ساله گذشته، مبارزات دهقانی حول مسائل گوناگون و از سوی قشرهای مختلف دهقانان بر پا شده است؛ هر چند که این مبارزات به علت پراکندگی و محدودیت، و ناتوانی بودن تاثیرات سیاسی آن در مقایسه با جنبشهای شهری، معمولاً نادیده گرفته شده یا به فراموشی سپرده می شود. مبارزه علیه بازگشت مالکان بزرگ به روستا و استرداد اراضی بوسیله دولت به آنان، مبارزه علیه نحوه تعیین قیمت خرید تولیدات کشاورزی دهقانان و قیمت فروش نهاده ها از قبیل کود و بذر توسط دولت، مبارزه بر سر خواسته های رفاهی نظیر بهبود امکانات تحصیلی و درمانی در مناطق

روستائی، از جمله موضوعات مبارزه دهقانان بوده است. این مبارزات معمولاً به شکل تجمع و تحصن اعتراضی در برابر ادارات دولتی، حمله به مالکان ارضی که برای باز پس گرفتن زمینها آمدند، ایجاد راه بندان و درگیری با قوای انتظامی بروز کرده است. در برخی مناطق نظیر کردستان که ستم ملی در آمیزش با سایر ستم های طبقاتی و اجتماعی بر اهالی اعمال می شود، مبارزات دهقانی زیر چتر جنبش ملی به پیش رفته است. نیروهای ناسیونالیست رهبری کننده این جنبش ها یا با مناسبات عقب مانده پیوندهای عمیقی دارند، و یا دچار شهر - مرکز بینی هستند و ائتلاف با قشرهای بورژوازی شهری را به اتحاد با دهقانان نهیدست ترجیح می دهند، نقش مهمی در عدم طرح مسائل دهقانی و در مرکز آن مسئله ارضی در این مناطق بازی کرده اند.

مناطق روستائی و قشرهای دهقانی کماکان سنگین ترین قیود مناسبات نیمه فئودالی و سنت و خرافه مذهبی را بر دست و پا دارند. تفکرات پدرسالارانه و مردسالارانه مذهبی در روستا ریشه های عمیقتری دارد. این موقعیت، ضرورت اشاعه ایدئولوژی انقلابی، و مبارزه با جوانب گوناگون ایدئولوژی و سنن ارتجاعی را برای آزاد کردن نیروی توده روستائی و به صحنه آوردن زنان و مردان پیشرو در دستور کار قرار می دهد.

حزب برای اینکه بتواند استراتژی جنگ خلق که توده دهقانان فقیر نیروی عمده و مناطق روستائی، رزمگاه اصلی آن است را به اجراء گذارد، باید نیروی نهفته انقلابی در روستا را رها سازد. در این میان، جوانان روستائی به علت محرومیت شدید از امکانات کار و تفریح، و نیز رفت و آمد زیاد به شهرها در جستجوی کار یا ادامه تحصیل، با مسائل سیاسی بیشتر درگیر شده، از پتانسیل زیادی برای جذب آگاهی انقلابی و پیوستن به تشکلات و مبارزات ضد رژیم برخوردارند. در این راستا، حمایت از جنبش های دهقانی و بردن شعارها و خواسته های آنان در سایر جنبش ها و مبارزات توده ای اهمیت بسیار دارد. هم امروز در شهرهای کوچک، حمایت جوانان مبارز از مبارزات دهقانان و حتی پیوستن و یاری رساندن به آن را شاهدیم. این حمایت در شهرهای بزرگ و مبارزات سراسری نیز باید دنبال شود. برانگیختن روشنفکران مترقی و دانشجویان مبارز به پشتیبانی از اعتراضات دهقانی و محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه آنان، بدون شك زمینه ارتباط نزدیک با قشرهای روستائی و اشاعه آگاهی انقلابی در روستا را مهیاتر خواهد کرد.

جنبش زنان

امروز جنبش زنان عمدتاً بیان خود را در حرکت اعتراضی زنان روشنفکر (دانشجویان، هنرمندان، وکلا، ادیبان و روزنامه نگاران مستقل ضد رژیم) می یابد. در عین حال، حضور چشمگیر زنان زحمتکش در خیزشهای محلات و شورشهای سیاسی شهرهای کوچک و بزرگ، و نیز مقاومت بی وقفه دختران جوان در برابر فشارها و قلدری های مزدوران حکومتی در خیابانها، و علیه غل و زنجیرهای سنتی خانواده و مردان خانواده، را باید جزئی از جنبش عمومی زنان از قشرها و طبقات مختلف به حساب آورد.

هیئت حاکمه کوشید در چارچوب سیاستهای "دوم خردادی"، این نیرو را با استفاده از پایه های روشنفکری خود در بین زنان، جذب و مهار کند. پدیده تقلبی "فمینیسم اسلامی" با همین هدف به راه افتاد تا خواسته های زنان را مسخ کرده، آنان را به اتحاد با زنان مرتجعی که خادم و مبلغ رژیم مردسالار اسلامی هستند، و در واقع به دنباله روی از هیئت حاکمه ارتجاعی و ارزش ها و قوانین زن ستیزانه اش، بکشاند. اما هراس از رها شدن نیروی انفجاری زنان، رژیم را از "زیاده روی" در این مورد باز داشته است. دوم خردادی ها می کوشند پرداختن به مسئله زن را به مثابه يك "موضوع درجه دوم" از دستور روز خارج کنند. بعلاوه، رژیم از مدتها قبل برای کنترل توده های زن که اکثریت آنها زنان زحمتکش و روستائی هستند، به پیروی از الگوهای امپریالیستی در برخی کشورهای سه قاره، به فکر سازماندهی "سازمان های غیر حکومتی ویژه امور رفاهی زنان" افتاده تا با وعده و وعید، خطر کشیده شدن توده زنان ستم دیده به جنبشهای سیاسی و اجتماعی را کاهش دهد.

حزب کمونیست می تواند و باید از صفوف توده زنان ستم دیده و زحمتکش و پیشروان انقلابی جنبش رهائی زن، نیروهای تازه نفس و ثابت قدم و رادیکالی را برای پیشبرد انقلاب پرولتری، و تامین و پرورش رهبران و رزمندگان حزب و جنگ خلق بسیج کند. برای این کار باید زنان را به شکستن زنجیرهای سنت که از سوی خانواده و جامعه بر آنان تحمیل می شود تشویق کند. باید ترفندهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد زنان منجمله ماهیت "فمینیسم اسلامی" را افشاء کند.

بعلاوه، حزب باید با سیاست های رویزیونیستی و تقلیل گرایانه که تحت لوای "مبارزه طبقاتی"، مبارزه علیه ستم بر زنان که یکی از جبهه های حیاتی مبارزه علیه نظم ارتجاعی موجودست را نادیده می گیرند، مبارزه کند و نیز درکها و سیاستهای فرمیستی درون جنبش زنان که مسئله رهائی زن و نابودی ستم جنسیتی را از مسئله شرکت آگاهانه زنان در مبارزات طبقاتی و در راس آن مبارزه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی جدا می کنند، به نقد کشد.

نحوه برخورد به مسئله زنان و ستم جنسیتی، چگونگی مبارزه با عقاید پوسیده مردسالارانه و پدرسالارانه در میان قشرها و طبقات مختلف، و محتوای سیاستی که يك نیروی کمونیستی در قبال جنبش رهائی زنان و برانگیختن و بسیج توده های زن جلو می گذارد، شاخص و معیار تعیین کننده ای در ارزیابی از ماهیت و اهداف واقعی آن نیرو است. طرح مسئله زن از يك دیدگاه انقلابی و تاکید و برخورد ریشه ای به آن، زمینه مساعدی برای افشای بیشتر و همه جانبه تر گرایشهای ارتجاعی و انحرافی فراهم می کند: گرایش مذهبی که فرودستی و نقش درجه دوم زن را تحت

عنوان حکم الهی، توجیه و تقدیس می کند؛ گرایش فنودالی که خانواده و مرد خانواده را بر سرنویشت زن حاکم می کند، گرایش ناسیونالیستی که از زنان می خواهد برای حفظ وحدت و منافع ملت، از شورش علیه ستم و سلطه مردان بپرهیزند؛ و گرایشات رویزیونیستی و اکونومیستی که جنبش رهائی زنان را مزاحم جنبش طبقاتی و کارگری جلوه می دهند و پرداختن به مسئله زن را به بعد از انقلاب کارگری حواله می دهند.

جنبش جوانان

جنبش جوانان عمدتاً خود را در دو جنبش، یعنی خیزشهای محلات و جنبش دانشجویی بازتاب می دهد. جنبش دانشجویی، غالباً جوانان قشرهای میانی و روشنفکر را در برمی گیرد. خیزشهای محلات و مبارزات کارگری نیز در برگرنده جوانان پرولتر و زحمتکش است که تعداد قابل توجهی از آنان با سوادند. به موازات این جنبشها، توده جوانان شهری درگیر نوع خاصی از مقاومت در مقابل فشارها و سرکوبهای اجتماعی و فرهنگی رژیم اسلامی نیز هست. این مقاومت طی سالهای اخیر حادث شده و تا حد نقشه ریزی جوانان در محلات برای کتک زدن و حتی کشتن مزدوران بسیجی ارتقاء یافته است. مقامات جمهوری اسلامی در هراس از ادامه و گسترش مبارزات قهرآمیز، به دستگیری و اعدام این جوانان مبارز روی آورده است.

توده جوان و رادیکال، به خوبی پتانسیل این را دارد که تحت رهبری پرولتاریا بسیج و متشکل شود. نفرت فزاینده جوانان از قیود مذهبی و سنن کهنه، یک نیروی محرکه قوی و زمینه مساعدی برای جذب اندیشه های نو و پیشرو پرولتری از سوی جوانان است. برای استفاده از این زمینه مساعد، حزب کمونیست باید با باورهای و عادات و رفتار خرافی و مذهبی و سنت گرایانه، و ارزشها و عقاید مردسالارانه و شوونیستی ملی که در میان جوانان نیز رایج است با قاطعیت مبارزه کند. انتقال تجارب سیاسی و پر کردن شکافی که رژیم اسلامی با سرکوبهای خونینش بین نسل انقلابی گذشته و نسل مبارز امروز بوجود آورده، یک جزء ضروری و ناگزیر در بسیج و پرورش جوانان محسوب می شود.

جنبش کردستان

این جنبش، چه از زاویه برخی اهداف انقلاب پرولتری (حل مسئله ارضی و مسئله ملی)، چه از نقطه نظر استراتژی جنگ خلق و برقراری مناطق پایگاهی، حائز اهمیت استراتژیک است. نقشی که جنبش کردستان در جریان انقلاب 75 و سالهای پس از آن بازی کرد را بطور مستقیم و از نزدیک تجربه کرده ایم. جنبش کردستان، ظرفیت انقلابی خود را حتی بعد از سرکوبهای خونین، عقب نشینی و عقبگرد نیروهای سیاسی - نظامی این خطه، و توهم پراکنی های "دوم خردادی" بنمایش می گذارد. طی سه ساله اخیر، چند خیزش توده ای که عمدتاً با حضور دختران و پسران جوان انجام گرفته) در اعتراض به ربودن اوجالان، اعتراض به فریبکاری انتخاباتی، ایستادگی در برابر مظالم مزدوران اشغالگر) را شاهد بوده ایم.

در مقطع کنونی، گرایش ناسیونالیستی در جنبش کردستان پر رنگتر به چشم می خورد. همزمان، بن بست عملی نیروهای این جنبش در پیشبرد مبارزه مسلحانه به کمرنگ کردن یا حتی نفی مبارزه مسلحانه در حیطه نظری انجامیده است. در این اوضاع، محافل جدیدی مستقل از احزاب سنتی این خطه سر بلند کرده اند. بخشی از اینها از سیاستهای آشکارا رفرمیستی پیروی می کنند و می کوشند به یک اپوزیسیون قانونی و قابل تحمل در چارچوب پروژه "دوم خرداد" تبدیل شوند. بخش دیگر، شکل ناسیونالیستی رادیکال تری نظیر "حزب کارگران کرد - پ.کا.کا" به خود گرفته است. مجموعه این گرایشات، تأثیرات مهمی که جنبش کردستان می تواند در روند سرنگونی رژیم داشته باشد، و نقش پیشروئی که می باید در صف مقدم یک جنبش انقلابی سراسری ایفاء کند را محدود می کند.

در برخورد به مسئله کردستان، قدرتهای امپریالیستی با پیش گذاشتن طرح های آشتی طلبانه می کوشند به اصطلاح "زهر این جنبش را بگیرند" و راهی برای فرو نشانیدن و به سازش واداشتن آن با دولت مرکزی بیابند. جمهوری اسلامی نیز با دادن خرده امتیازات فرهنگی و مانورهای سیاسی (باز کردن باب مذاکره غیر مستقیم با نیروهای اپوزیسیون در چارچوب پروژه خاتمی (تلاش دارد از خطرات بالفعل و بالقوه ای که جنبش کردستان می تواند در اوضاع بحرانی کنونی برایش ایجاد کند، بکاهد.

احتمال چرخش در اوضاع و وقوع تغییرات کلی در این صحنه وجود دارد. این تحولات می تواند به شکل شل شدن یا حتی برچیده شدن قدرت حکومت مرکزی در این منطقه، و شکل گیری قدرت محلی احزاب کردی بروز کند. می تواند دور جدیدی از مبارزه مسلحانه و درگیری های نظامی در منطقه آغاز شود و فرصت های مساعدی برای گسترش نفوذ حزب فراهم آید. برای اینکه حزب در موقعیتی باشد که بتواند بر روند اوضاع تأثیر بگذارد، از هم امروز باید به مسائل کلیدی این جنبش بپردازد، ضرورت و امکان رشد و گسترش مبارزه مسلحانه در کردستان را تبلیغ کند و به افشای ترفندها و مانورهای رژیم و امپریالیستها در مورد کردستان، یا مبارزه با گرایشات منفی رفرمیستی و راه حل های ناقص ناسیونالیستی در قبال مسائل طبقاتی و ملی بپردازد.